

جایگاه و نقش استحکامات هیرکانیا در منازعات مرزهای شرقی ساسانیان

حمید کاویانی پویا*

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان

ماریا داغمه چی

کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

(از ص ۱۳۳ تا ۱۵۲)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۰۱، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۵/۰۶

چکیده

هیرکانیا (گرگان) از دیرهنگام به سبب دارا بودن موقعیت استراتژیکی و اقتصادی مورد توجه صاحبان و منادیان قدرت بوده است و دولت‌های ایرانی، به منظور تثبیت جایگاه خویش سعی در استیلا بر این منطقه داشتند؛ بر این اساس، موقعیت و کارکرد ایالت هیرکانی در عصر ساسانی و عملکرد استحکامات این ایالت برای حکومت‌های ایرانی در مقابل مهاجمان و قدرت‌های شرقی، مسئله مهمی است که پیگیری آن در عصر ساسانی سبب آگاهی از چگونگی نگرش این دولت ایرانی به مرزهای شرقی ایران، دشمنان این خطه و اقدامات ساسانیان در مقابل آنها و در منطقه هیرکانیا می‌گردد. بنابراین، برای پاسخ بدین مسائل، نه تنها از متون تاریخی بهره‌برداری شد، بلکه از یافته‌های باستان‌شناسان نیز استفاده فراوانی گردید و در بررسی جایگاه هیرکانیا و استحکامات آن در قلمرو ساسانی و به‌ویژه در مقابل یورش‌های انیران، بدین نتیجه نائل آمدیم که ساسانیان نیز به تبعیت از سلسله‌های ایرانی پیشین نه تنها پایگاه نظامی مهمی در گرگان برپا داشته بلکه به احداث دیواره‌های مستحکم و حصارهای تدافعی پیچیده و مجهزی اقدام نمودند. در این میان، احداث دیواره دفاعی گرگان با استحکامات ویژه سبب پیشگیری از ورود مهاجمان به مرزها شده و با تأمین امنیت، موجب رونق بیشتر ایالت گرگان شد. این دیواره دفاعی نشان می‌دهد که ساخت آن نه تنها به منظور یک برنامه اضطراری، بلکه بخشی از برنامه پیچیده شاهنشاهی ساسانی بوده که عامل به حداکثر رساندن حفاظت از دشت گرگان در قرن پنجم میلادی به‌شمار می‌آمده است.

واژه‌های کلیدی: هیرکانیا، مرزهای شرقی، ساسانیان، هپتالیان، دیوار گرگان

*نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: Pooya1696@yahoo.com

مقدمه

شرایط اقلیمی ایران، به‌ویژه در مرزهای شرقی، بدان‌گونه است که در عهد باستان، ساکنان این خطه از مرزهای ایران‌زمین همواره مواجه با هجوم قبایل و صحرائشینانی بودند که در نواحی شمال و شمال شرقی ایران زندگی می‌کردند و از طریق تهاجم و جنگ و گریز سعی در ورود به ایران داشتند. در این میان، ایرانیان باستان در برآوردن دیوارهای دفاعی برای مقابله با قبایل صحراگرد و اقوام مهاجم از همان دوران نخستین تشکیل دولت در فلات ایران کوشیدند و با احداث شهرهایی با باروهای مستحکم و حصارهای تدافعی درصدد تأمین امنیت مرزهای شرقی برآمدند.

ضرورت احداث استحکامات و دیوارهای دفاعی در قلمرو شرقی و تلاش دولت‌های ایرانی در این راستا به هنگامی آشکارتر می‌شود که مطلع گردیم؛ با وجود برخوردهای طولانی ایرانیان با محاصمان غربی، شاهد کشته شدن برخی از شهروندان ایرانی توسط انیران و خصم بیگانه در مرزهای شرقی ایران و نه در برابر دشمنان مرزهای غربی هستیم (از این جمله‌اند، یک شهریار هخامنشی، دو شهریار اشکانی و یک شهریار ساسانی). با این حال، و با وجود برآوردن این استحکامات در دوران هخامنشی و اشکانی، ایجاد دیواره دفاعی گرگان به منظور حفظ قلمرو ساسانیان در مقابل تهاجمات اقوام مهاجم شرقی، اقدامی بود که از سویی، نشان‌دهنده توجه روزافزون ساسانیان به مرزهای شرقی و احساس نیاز ایشان نسبت به شکل‌گیری ایالتی بود به منظور ایجاد پایگاهی نظامی به مثابه مرکز ساسانیان در شرق قلمرو این حکومت و از طرف دیگر، نشان‌دهنده سعی این دولت در اعتلای رونق شهرهای مهمی چون هیرکانیا بود که از جنبه اقتصادی و استراتژیک حائز اهمیت و سزاوار رسیدگی بود.

همان‌گونه که از توضیحات مذکور برمی‌آید، مسئله و پرسش اصلی این پژوهش، اهمیت هیرکانیا برای ساسانیان و اقدامات تدافعی این دولت در مرزهای شمال شرقی ایران، به‌ویژه چرایی احداث دیوار دفاعی گرگان و استحکامات این منطقه در دوران ساسانی و نقش آن در تأمین امنیت و رونق اقتصادی سرزمین ساسانی است.

شهرباران نخستین ساسانی و مسئله هیرکانیا

ساسانیان با تأسیس سلسله‌ای که مشخصه برجسته آن برای بانیانش، ایجاد «دولتی متمرکز» بود، درصدد تحقق این هدف برآمدند، اما در راستای این آرزو به موانع و

مشکلاتی برخوردارند که یکی از این موانع بسیار مهم، نظام ملوک الطوائفی و ایالات نیمه مستقلی بود که پیش تر در دوران اشکانی وجود داشتند. در حقیقت، با توجه به اینکه در رأس این ایالات، خاندان‌های مهم و حاکمان قدرتمندی حکمفرما بودند، غلبه بر این صاحبان قدرت برای شاهنشاهان ساسانی بسیار دشوار بود، خاصه آن‌که برخی از این ایالات در دوران دولت پیشین، همچون خرده‌دولتی مستقل یا نیمه‌مستقل محسوب شده که با برافتادن اشکانیان، از طرفی به دلیل وابستگی خونی به حاکمان دولت مغلوب و از سوی دیگر، برای کسب استقلال، مقابل ساسانیان ایستاده و با آنها به سختی مقابله نمودند. سرسختی و بحران‌آفرینی این ایالات وقتی بیشتر می‌شد که ایالت مذکور دارای اهمیت استراتژیکی و اقتصادی نیز بوده و به دلیل هم‌جواری با دولت‌های رقیب ساسانی و قرارگرفتن در مناطق مرزی از اهمیت و برجستگی خاصی نیز برخوردار می‌شدند. از جمله این ایالات «ایالت هیرکانیا» بود که نخستین شاهنشاهان ساسانی، در وهله نخست برای مطیع‌ساختن و سپس در امان نگه داشتن آن از مدعیان داخلی و مهاجمان مرزی کوشیدند و برای تحقق این امر به اقداماتی دست زدند که امروزه تا حدودی با کاوش‌های باستان‌شناسان، می‌توان از چگونگی آنها مطلع گردید.

باری، هیرکانیا، از جمله ایالاتی بود که بنیان‌گذار سلسله ساسانی، تصرف و تسخیر آن را برای تأمین امنیت و تثبیت قدرت خویش لازم دید، سرزمینی که سال‌های بسیاری اشکانیان را در مقابل مهاجمان شرقی و دشمنان غربی در خویش پناه داده و نقطه اتکا و مسبب نمو و برقراری قدرت اشکانیان در سال‌های نخستین آن دولت بود. به هر حال، هرچند درباره تلاش و تکاپوی مؤسس ساسانیان در تسلط بر این خطه مهم سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی تردیدی نیست، درباره این که آیا اردشیر توانست در نخستین سال‌های حکومت خود به فتح سرزمین مذکور کامیاب گردد یا خیر، سخنی به قطعیت نمی‌توان به زبان آورد. برخی مورخین، به موفقیت اردشیر بابکان در این امر اشاره داشته‌اند؛ از جمله، طبری (قرن نهم و دهم میلادی) در این باره می‌نویسد: «اردشیر اول، مؤسس امپراتوری ساسانی، پس از استوار ساختن حکومتش در غرب ایران، به شمال شرق ایران روی آورد و توانست سیستان، گرگان (هیرکانیه)، ابرشهر (نیشاپور)، مرو (مرغیانه)، بلخ (باکتريا) و خوارزم را به تصرف خود درآورد.» (الطبری، ج ۲، ص ۸۱۹). همچنین به گفته بلعمی، وزیر سامانیان «اردشیر، پادشاهی عراق و خراسان تا لب جیحون و سجستان و گرگان و پارس و کرمان همه بگرفت و ملوک الطوائف از جهان

برداشت.» (بلعمی، ص ۸۸۵). از مورخین دیگر «خواند میر» نیز اردشیر را فاتح جرجان، نیشابور و مرو و خوارزم و بلخ قلمداد می‌کند (غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی، ص ۲۲۴).

با این وجود، برخی منابع هم‌عصر ساسانی، سلطه ساسانیان بر هیرکانیا را به جانشینان اردشیر، به‌ویژه فرزند وی شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱ میلادی) نسبت می‌دهند. در این خصوص، «کرونیک» (Chronik) بنا به مندرجات تاریخ اربل، گزارش می‌دهد که در اولین سال از فرمانروایی شاپور اول، شاه با فرستادن «کراسمیر» (Chorasmiern) به نبرد کوهستانی با سرزمین‌های دیلامیت‌ها و هیرکانی‌ها که در کوهستان‌هایی دور در نزدیکی دریای خزر زندگی می‌کردند، آنجا را به تصرف درآورد (Christensen, p.219 and Enblin, pp.9-10). در منابع سریانی نیز آمده که این سرزمین‌ها از سوی شاپور به اطاعت درآمده‌اند (Pigulevskaia, p.124).

وجود سکه‌هایی از شاپور اول (۲۷۳-۲۴۰) در آک-تپه، در جنوب ترکمنستان، که مشابه سکه‌های ضرب‌شده از اوایل سلطنت او در مرو می‌باشد (Gubaev, Loginov, Nikitin, p.72)، می‌تواند تا حد زیادی تسلط وی را بر نواحی هیرکانی در اوایل سلطنتش تأیید نماید. کرتیر نیز در کتیبه کعبه زردشت چنین می‌نویسد: «در نتیجه کوشش و رنج من بسیاری از آتش‌ها و مغان در سراسر کشور... در میشان، آتورپاتکان، سپاهان، ری، کرمان، سگستان و گرگان تا پیشاور درخشیدن گرفتند» (Gignoux, p.71). در کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت (بند دوم)، از گرگان (Wirgan) تحت عنوان یک «ایالت» سخن به میان آمده (عریان، ص ۶۵) و در مهرهای اواخر دوره ساسانی نیز به صورت حروف اختصاری GWL ذکر شده است (Bivar, p.152). به‌هرحال، با رویکرد دقیق به منابع موثق، می‌توان دریافت که «وهرکان» به‌عنوان ایالتی خطیر از جمله ایالات و ساتراپ‌هایی بود که بنیان سلسله ساسانی را بر آن داشت تا در تصرف آن بکوشند، زیرا افزون‌بر اهمیت استراتژیکی و اقتصادی این منطقه، ایالت مذکور سکونتگاه اشکانیان و یا جایگاه شاخه‌ای از عموزادگان پارتی بود که از قدرت قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار بودند، به‌طوری‌که بارها برای دولت پیشین (اشکانیان) در دسر و بحران آفریده بودند و بدین لحاظ، این خطه از ساتراپ‌های شمالی ایران‌زمین، در همان سال‌های نخستین ساسانی (به احتمال فراوان در دوران شاپور اول) به تصرف این دولت نوحاسته درآمد.

پس از مرگ شاپور اول و در نتیجه فتوحات شاهنشاهان نخستین ساسانی، دولت شاهنشاهی ساسانیان در قرون سوم و چهارم میلادی از سمت شمال و مشرق توسعه بسیاری یافت، به‌گونه‌ای که پس از فتوحات بهرام دوم که در

۲۴۸ میلادی واقع شد، کشور ساسانیان در مشرق ایران کنونی، شامل گرگان (هیرکانی) و تمام خراسان و گویا خوارزم، سغد، سکستان و همچنین ایالت مکوران و توران بوده است (Christensen, p.137). در واقع، با توجه به حساسیت منطقه شمال شرقی ایران و با توجه به اینکه عده‌ای از وابستگان و وفاداران به دولت اشکانی هنوز در آن منطقه، در مقابل ساسانیان مقاومت نموده و تهاجماتی نیز از سوی بدویان شرقی به ایرانشهر انجام می‌گرفت، اولین پادشاهان ساسانی پایگاه مرزی را به شمال شرق منتقل نموده و بر کشورهای منطقه پارت، مرو، بلخ و ناحیه مستقر در بالای اکسوس تسط پیدا کردند؛ همچنین به نظر می‌رسد که برای مدتی خوارزم از هواداران کوشان‌ها جدا شده و به ساسانیان پیوسته باشد (Altheim, p.70).

مهاجمان شرقی و موقعیت استحکامات هیرکانی (گرگان) در عصر ساسانیان

بر اساس منابع موجود، تردیدی نیست که در سده سوم میلادی دولت نوپای ساسانی بر هیرکانیا و برخی مناطق شرقی این ایالت سلطه مستقیم داشته است، به گونه‌ای که طبق گزارش‌های آمیانوس مارسلینوس (Ammianus Marcellinus, p.357, XXIII, VI, XIV)، فتوحات شاپور دوم در مرزهای شرقی شاهنشاهی ساسانی مناطقی نظیر هیرکانی، مرو، باختر، سغد، سکاها، هرات، درانگیانیا، آراخوزیان و گنداریان را دربر می‌گرفت. با این حال، آرامش و ثباتی که در مرزهای غربی ایران حتی با وجود دولت قدرتمند و دشمن دیرین ایرانیان، روم، برقرار بود در مرزهای شرقی و به خصوص ساتراپ‌ها و مرزهای شمال شرقی ساسانیان دیده نمی‌شد، زیرا دشمنان مرزهای شرقی تهدید بزرگی برای شاهنشاهی ساسانی محسوب می‌شدند. آنها به استثنای کوشانیان، بیشتر، اقوام بیابان‌گردی بودند که تحت فشار گروه‌های دیگر، به سوی مرزهای شرقی قلمرو ساسانیان هجوم می‌آوردند. این فشارها و تهاجمات به گونه‌ای بود که به عقیده برخی، حتی بعد از مرگ شاپور اول، اقوامی به نام هون که از مسکن اولیه خود در دشتهای شمال روسیه به سمت جنوب رانده شده بودند، توانستند نواحی شمالی خراسان تا گرگان را متصرف شوند. به خصوص قبایلی از آنان به نام کیداریان، مزاحمت‌های شدیدی برای نواحی شمال شرقی ایران فراهم آوردند و قسمتی از وقت شاهان ساسانی پس از شاپور صرف از بین بردن آنان گردید (زرین کوب، ص ۴۶۱). با این حال، این غلبه و سلطه موقتی بوده و احتمالاً به هنگام

بحران‌های جانشینی پس از مرگ شاپور اول، رخ داده است. زیرا وجود سکه‌های کوشانی- ساسانی تا حدود ۳۶۰ میلادی بیانگر حکومت فرمانروایان ساسانی بر بلخ، سغد و منطقه قندهار می‌باشد (Schipmann, p.38).

بنابراین، بدان‌گونه که از منابع بر می‌آید و پیش از این اشاره شد، دشت گرگان از همان سال‌های نخستین تأسیس سلسله ساسانی در قرن سوم میلادی، بخشی از امپراتوری ساسانی به‌شمار می‌آمد. اما نکته قابل‌ملاحظه این‌که تمامی منطقه مذکور این سلطه ساسانیان را نپذیرفته بود، به‌گونه‌ای که «دهستان» در شمال هیرکانی محل استقرار اقوام چول بوده و امروزه آثاری از حضور اقوام چول از قرن پنجم میلادی در کل دهستان و اغلب در محدوده جنوبی قلمرو آنها شناسایی شده است (Lecomte, p.306).

اما، به‌منظور سلطه همه‌جانبه بر هیرکانیا و از طرفی برای مقابله با هجوم اقوام مختلف به مرزهای شمال شرقی ایران، از جمله اقداماتی که از سوی ساسانیان انجام گرفت، تشکیل نیروی نظامی در منطقه و در وهله بعد، بنیاد دیوار دفاعی بود. در این راستا، چندتن از فرمانروایان ساسانی، از هیرکانی به عنوان مکانی برای راه‌اندازی هیئت‌های نظامی علیه بیابان‌گردان شمالی استفاده نمودند. از جمله تهاجمات که به اقدامات دفاعی منجر، و انگیزه‌ای برای برپایی استحکامات نظامی شد می‌توان به حملات «خیون‌ها» اشاره نمود که در قلمرو هیرکانیا، که شامل دشت گرگان امروزی است، مستقر شده بودند. بنابراین، اقدامات دفاعی در برابر هجوم احتمالی خیون‌ها- که در قرن پنجم میلادی ایشان را با نام اقوام چول (Chol) می‌شناسیم - برای شهریاران ساسانی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود.

در این راستا، از استقرارگاه‌های مربوط به این دوره در دهستان می‌توان به گئوجیک تپه (Geokjik-tepe) اشاره نمود. محوطه‌ای به وسعت چهار و نیم هکتار و دارای دیوارهایی به ضخامت ۲/۶۰ متر، برج‌های مدور در گوشه‌ها و برج‌های نیم‌دایره‌ای در طول دیوار... که این نوع ساختار دفاعی قطعاً استقرار اقوام چول را مشخص می‌کند (Lecomte, p.308). توسعه قلمرو، می‌توانست کنترل مؤثری برای منطقه‌ای که مرکز آن در حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال غربی دشت گرگان قرار داشته، صورت دهد (Ibid, p.309). با بررسی منابع مکتوب و کاوش‌های باستان‌شناسان می‌توان دریافت که درگیری ساسانیان با مهاجمان شرقی، به‌ویژه در منطقه استراتژیکی هیرکانیا، سبب نشد که توجه دولت‌مردان ساسانی نسبت به این منطقه و اقدامات سیاسی- فرهنگی در این خطه

کاسته شود، بلکه مهاجمان پس از مدتی که به جدال با ایرانیان پرداختند و مسبب بحران‌هایی شدند، توسط قدرت ساسانی مطیع و منقاد گردیده و گاه با سکونت در مناطق شمال شرقی ایران در راستای اهداف این دولت ایرانی، گام برداشتند. در این زمان به گزارش آمیانوس مارسیلینوس (۱۶,۶,۴) اقوام خیون در سال ۳۵۸ میلادی گرفتار جنگ با شاپور دوم ساسانی بوده (Ammien Marcellin, p.76, V.XVII) و احتمالاً توانسته بودند به موفقیت‌هایی نیز دست یابند. به گونه‌ای که به عقیده گوبایف، دهستان در آن زمان (شاپور دوم) تحت اشغال خیون‌ها درآمد^(۱) (Korbanov, p.139). و پس از این تاریخ و از سال ۳۸۰ میلادی قوم دیگری به نام کیداری‌ها در خراسان پدیدار شدند که از آن پس سکه با عنوان کوشانی - ساسانی ضرب می‌نمودند (Bivar, p.199). اما گویا سلطه این اقوام (کیداری‌ها) چندان پایدار و همه‌جانبه نبوده است، زیرا از زمان شاپور دوم درهم‌های منسوب به این پادشاه در فرغانه ضرب می‌شد (Göbl, p.35). و این مسئله نشان‌دهنده چیرگی سیاسی - فرهنگی ساسانیان در این منطقه می‌باشد. در سال‌های آتی نیز هرچند از هجوم اقوام مختلف به شمال شرقی ایران و به ویژه هیرکانا کاسته نشد، از این تاریخ به بعد، یعنی از اواخر سده چهارم میلادی این خطه و به ویژه هیرکانیا تحت تسلط ساسانیان قرار داشت.

باری، با گذر ایام و با تثبیت قدرت ساسانی، به تدریج توجه ساسانیان به این خطه افزون گردید. به گونه‌ای که ضرابخانه‌ای معتبر در این ناحیه ایجاد شد. براساس یافته‌های باستان‌شناسان، فعالیت ضرابخانه گرگان از زمان بهرام چهارم (۳۹۹-۳۸۸) که از وی سکه‌هایی هم‌سبک در دست است، آغاز شده است. از این پس، گرگان به پایگاه عملیات شاهنشاهان بر ضد هپتالیان تبدیل شد. به نظر می‌رسد که حضور گسترده هپتالیان در مناطق شرقی مرزهای ساسانی، سبب شد که فعالیت اقتصادی این نواحی تا حدود زیادی مختل گردد و گویا برپایی و فعالیت ضرابخانه هیرکانیا در راستای رفع این خلأ و پیشامد در وضعیت ضرابخانه‌ها بوده و از طرفی، نشان‌دهنده بازتر شدن هیرکانیا (گرگان) به عنوان منطقه مهم استراتژیکی و اقتصادی می‌باشد. به عبارت دیگر، ایجاد وقفه در ضرب سکه‌های بهرام چهارم، پیروز (۴۸۴-۴۵۸) و تا حدودی قباد اول (۴۹۷-۴۸۸) در مرو، نشان‌دهنده تصرف مرو به دست هپتالیان می‌باشد و براین اساس، تجهیز هیرکانیا به منزله تجهیز پایگاه عملیات جنگی بر ضد هپتالیان به‌شمار می‌رود.

(Goebel, pp.89-91) که با توجه به خلأ موجود در نتیجه فقدان فعالیت ضرابخانه مرو لاقبل به منظور تأمین نیازهای مالی - نظامی فعالیت ضرابخانه‌ای در گرگان ضروری شد. بر اساس شواهد برجای مانده تا دو دهه نخست سده پنجم میلادی، هیرکانا مرکزیت خویش را برای ساسانیان در مقابل تهاجمات خصم شرقی حفظ نمود. به گونه‌ای که پس از شاهنشاهان فوق‌الذکر، با استناد به سکه‌های زرین، یزدگرد (۴۲۱-۳۹۹م) این ضرابخانه‌ها را از سلف خویش که دینارهایی با سبکی همانند از آنها به جا مانده، اخذ کرده است. بنابراین، این حدس گیرشمن، که تلاش هپتالیان برای براندازی فرمانروایی ساسانیان را در دوره یزدگرد می‌داند، باید به شاه بعد از او مربوط و مرتبط دانست (Altheim, p.113). براین اساس، در جنگ‌های ایرانیان علیه کوشان‌ها و هیاطله یا هون‌های سفید، هیرکانیا سرزمین مرزی مهمی بود که مرکز عملیات جنگی ساسانیان محسوب می‌شد (Marquart, p.37) و یزدگرد اول (۴۲۱-۳۹۹میلادی) روزهای پایانی عمر خود را در این منطقه گذرانیده بود. شهری که از آن زمان به طور مشخص و برای دهه‌های بسیار، پادشاهان پارس آن را به عنوان منطقه عمومی برای جنگ‌های خود علیه هپتالی‌ها مشخص کرده بودند (Ghirshman, p.83).

بعد از این شاهنشاه و مقارن با اوایل جلوس بهرام پنجم (بهرام گور؛ ۴۳۹-۴۲۱) دسته‌هایی از طوایف هپتالیان با عبور از جیحون و اشغال ولایت باختر، امنیت مرزهای شرقی ایران را دیگر بار به خطر انداختند، از این رو، بهرام به دفع آنها برخاست. به گزارش طبری جنگ با خاقان ترک، که منظور منابع اسلامی باید همان خیون‌ها یا هون‌ها باشد، در سال هفتم حکومت بهرام پنجم، حدود ۴۲۴ میلادی، آغاز شد. بهرام پس از پیروزی، برادر خود نرسی را به حکومت خراسان گماشت و بلخ را مقرر او تعیین کرد و به تیسفون بازگشت (الطبری، ص ۸۶۶). این رویدادهای تاریخی در سکه‌شناسی منعکس می‌باشد. «لوگینو» و «نیکیتن» (Loginov and Nikitin) مقادیر زیادی از درهم‌های بهرام پنجم را که در مرو ضرب شده است، نتیجه جنگ پادشاهان ساسانی در این نواحی دانسته‌اند که برای مبارزات نظامی لازم بوده است (Korbanov, p.147). به عقیده گافورو (Gafuro) با این جدال‌ها و تاخت و تازهای هپتالیان، مرز بین ایران ساسانی و

هپتالیان در اوایل قرن ششم میلادی، از میان گرگان‌رود و تا مرورود و طالقان بوده است (Korbanov, p.176).

تهاجم به شمال شرق ایران در زمان بهرام پنجم (۳۸-۴۰۸) و یزدگرد دوم (۵۷-۴۳۸) افزون بر هون‌ها، اقوام کیداری‌ها را هم دربر می‌گرفت (Bivar, p.199). موقعیت مناسب هیرکانا برای حفظ مناطق شرقی و مقابله با مهاجمان، سبب شد که یزدگرد دوم در نواحی شرقی و در مقابل گرفتاری خود در مواجهه با تجاوز قبایل طوایف کیدار و خیون و برای دفع آنها ناچار تا مدتی در گرگان و خراسان توقف کند و با آن که وی در برخورد با این طوایف، به قدر پدرش بهرام توفیق نداشت، باز به خوبی توانست پیشرفت آنها را در داخل قلمرو خویش سد کند (زرین‌کوب، ص ۴۶۱). خراب‌شدن ضرابخانه‌های خیون‌ها و کیداری‌ها در سال ۴۴۰ میلادی در تخارستان، نتیجه غلبه یزدگرد دوم و تصرف این نواحی می‌باشد. در این زمان هپتالیان نیز در شرق تخارستان و بدخشان تشکیل یک ایالت داده بودند (Korbanov, p.109).

یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸ میلادی) پس از شکست قبایل هون که در شمال گرگان سکنی داشتند، شهری به‌نام «شهر یزدگرد» تأسیس نمود و سالی چند در آنجا اقامت گزید تا به سرحدات که دستخوش غارت بیابان‌گردان بود نزدیک‌تر باشد (Christensen, p.287). این شاهنشاه ساسانی برای فیصله دادن به گرفتاری‌های مرزهای شرقی ایران، مصمم گردید تا در هیرکانیا و مرزهای شرقی آن، بناهای تدافعی ایجاد نماید و ساخت شهر مذکور، در راستای این اقدامات تدافعی بود. سایت اولو کیزیلی (Ulu Kizilly) در دهستان، با توجه به اندازه، پلان و ضخامت دیوارهای به‌دست‌آمده از آن در کاوش‌های باستان‌شناسی نشان‌دهنده یک شهر نظامی بوده که «لکومت» آن را همان شهر یزدگرد معرفی می‌کند (Lcomte, p.307).

شهر ضرب سکه به صورت اختصاری GW (گرگان) از زمان یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۹ میلادی) ظاهر شده است (Bivar, p.150). در غرب گرگان وجود دیوارها و استحکامات تورنگ تپه و به احتمال زیاد بقایای خرابه شهر در اواخر ساسانی، حاکی از حضور قوی ساسانیان در این قسمت برای حفاظت از مرزها می‌باشد. علاوه بر این، تاریخ‌گذاری رادیوکربن و گزارش منابع تاریخی از ساخت استحکامات در گرگان در زمان یزدگرد دوم

(۴۵۷-۴۳۸ میلادی) تا زمان خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ میلادی)، نشان می‌دهد که این قلعه در اواخر دوره ساسانی ساخته شده است (Trinkaus, p.269). با احداث دیواره دفاعی و شهر مرزی «شهر یزدگرد»، که در منطقه هیرکانی بر موقعیت محکم استراتژیکی و تدافعی این شهر می‌افزود، این شهریار (یزدگرد) بیش از اسلاف خویش موفق به مهار تهاجمات مکرر دشمنان و غلبه بر آنها گردید. به گونه‌ای که طبق نوشته «یقیشه» (Eghishe) ارمنی دومین لشگرکشی یزدگرد دوم، در سال ۴۵۰ میلادی و در بیستمین سال فرمانروایی‌اش در سرزمین تتال‌ها (T'etals) (خراسان) رخ داد و پادشاه کوشان‌ها که توان مقابله با او را نداشت به سوی بیابان‌های صعب‌العبور عقب‌نشینی نمود. بنابراین یزدگرد تمامی قلعه‌ها و شهرهای آنها را تسخیر نمود و هر چند پادشاه کوشان‌ها توانست دیگر بار به مناطق خویش دست یابد (Korbanov, pp.149&150)، گویا حضور سپاهیان یزدگرد در پایگاه خویش (هیرکانیا و شهر یزدگرد) مانع از پیشروی این اقوام به سوی مرزهای ساسانی گردید.

بعد از مرگ یزدگرد دوم در سال ۴۵۷ م، پسرش پیروز (۴۸۴-۴۵۹ م) در پی تداوم برخوردها با مهاجمان شرقی و با توجه به اینکه پدرش توانسته بود بر کوشان‌ها مسلط گردد، با نیروی جدیدی در مرزها برخورد نمود. وی در ابتدا با کمک هپتالیان توانست کیداری‌ها را شکست دهد. اما گویا هپتالیان بدون موافقت متحد خویش، بخش‌های شرقی کوشان شهر را تصرف کرده و سپس خیلی سریع بلخ را از چنگ پارسیان درآوردند (Korbanov, pp.153&165). این، یک دلیل عمده بود که پیروز شاه جنگ خود علیه هپتالیان را آغاز نمود. بنابراین، برخوردهای نظامی ساسانیان با هپتالیان به طور مکرر در زمان پیروز ساسانی که از سال ۴۸۴-۴۵۹ میلادی فرمانروایی نمود، رخ داد. در اوایل قرن پنجم، هپتالیان یک قدرت عمده در شرق به‌شمار می‌آمدند، آنها در خلال قرن پنجم و ششم میلادی چندین بار به سرزمین ساسانیان حمله کردند (Alram, p.573). پروکوپیوس، در توصیف منطقه‌ای که اولین جنگ پارسیان (پیروزه‌شاه) با هپتالیان در آنجا رخ داد، می‌نویسد: «این محل از هر طرف با کوه‌ها احاطه شده و پوشیده از درختان گسترده بود. بین کوه‌ها در یک مسافت بزرگ، راهی گسترده در دره وجود داشت که تا یک فاصله نامعین گسترش یافته بود.» (Procopius, p.15, I.III.II-VIII) با این توصیف، هپتالیان در

روبارویی و پیشروی به‌سوی سرزمین ایرانیان، به پایگاه مهم و استراتژیک هیرکانیا رسیدند و پیروز که همچون اسلاف خویش این منطقه را پایگاه اصلی محافظت از مرزها قلمداد می‌نمود، با آنها روبرو شد. اما طبق گزارش‌های تاریخی، در جریان این جنگ (۴۶۹ میلادی) همراه با پسرش قباد، ضمن درگیری در گرگان به اسارت افتاد و ناگزیر شد ضمن پذیرفتن سایر شرایط، تا هنگام تأدیه کامل مبلغ آزادی خود، پسرش قباد را نزد هپتالیان به عنوان گروگان باقی‌گذارند (Schippmann, p.44). از آن پس در سیستم پولی هپتالیان، سومین نوع سکهٔ پیروز پیدا شده است (Alram, p.573) که چیرگی هپتالیان بر ساسانیان را نشان می‌دهد.

داستان شکست پیروز، با توجه به سکه‌های هپتالیان بین ۴۷۶/۷۷ م (زمانی که پیروز شاه ساسانی توسط هپتالیان دستگیر شده و مجبور به پرداخت ۳۰ بار قاطر از درهم‌های نقره برای آزادسازی خود شده بود) و در سال‌های ۳۶۵/۳۶۳ م (یعنی زمانی که آنها شکست خورده بودند) و همچنین با توجه به درهم‌های به‌دست‌آمده از این پادشاه در شمال تخارستان، مورد تأیید و تصدیق می‌باشد (Kurbanov, p.104). در زمان پیروز ساسانی سواحل شرقی دریای کاسپین، بیابان‌های ترکمنستان، نواحی اطراف آمودریا، امتداد قلمرو در بخش‌های شرقی و سرچشمه‌های رودخانه‌های مرغاب و تجن (شمال افغانستان)، به عنوان بخشی از قلمرو هپتالیان درآمد و کوه‌های شمالی کپه داغ و سرچشمه‌های پایینی مرغاب و تجن تحت شاهنشاهی ساسانی قرار گرفت. در واقع، به گفتهٔ گوبایف (Gubaev) بعد از شکست پیروز، مرو و واحه‌های اطراف آن نیز به قلمرو هپتالیان افزوده شد (Ibid:164,167). اما سنگینی این شکست و پیامد آن در واگذاری برخی سرزمین‌ها به هپتالیان سبب شد که پیروز با توجه به اهمیت لجستیکی و استراتژیکی هیرکانی، برخلاف رأی موبد بزرگ و سایر مشاوران، به گزارش «لازار» مورخ ارمنی، سپاهیان خود را در هیرکانیا جمع نموده و وارد جنگ با هپتالیان شود (Schippmann, p.44 and Patkanian, pp.170-171). انتخاب این محل به عنوان میدان جنگ، بدین دلیل بود که هیرکانیا (گروگان) به سبب نزدیکی به مرز امپراتوری از اهمیتی استراتژیک برخوردار بوده و برای امپراتوری پارسیان مکان مناسبی برای به‌کار گماشتن نیروها به‌شمار می‌آمد و همچنین محوطهٔ باستانی قلعه خرابه در دشت گرگان که قلعه‌ای در اندازهٔ بسیار بزرگ بوده به عنوان قلعه‌ای که برای عقب‌نشینی ارتش مرزی

یا محوطه نظامی موقتی که تنها در زمان حمله دشمن تحت اشغال سربازان پارسی قرار می‌گرفت می‌توانست در بیشتر جنگ‌ها، مثل جنگ پیروزشاه با هیتالیان، نقش کلیدی داشته باشد (Omranı Rekavandi and Sauer, p.163). منابع کلاسیک درباره منطقه جنگی برخورد طرفین و چگونگی این نبرد می‌آورند که:

«پادشاه هیتالی برای مقابله با پیروز، خندقی با پهنای عظیم به وجود آورد و آن را با نی پوشاند... و زمانی که پیروزشاه و سربازانش به شهر گورگو در مرز پارسیان رسیدند در این خندق افتاده و جان سپردند و پادشاه هیتالی با بخش عظیمی از سربازانش به کنار خندق رسیدند» (Cameron, p.129 and Procopius 23, v.I.IV, pp. 5-10)

با توجه به نوشته پروکوپئوس در خلال پادشاهی پیروز و با هجوم هیتالیان، ساسانیان برای خود مرکز فرماندهی در شهری به نام گورگو (Gorgo) در مرز سرزمین پارسیان، بنا نمودند (Procopius, I.III.II and I.IV.X) که به عقیده «بیوار»، این واژه تصحیف گرگان بوده و با شهر اواخر اسلامی، جرجان قابل تطبیق می‌باشد (Bivar, pp.152-153). اما تحقیقات «نوکی» (Enoki) نشان داده گورگو که در منابع چینی به نام Hua ذکر شده است، یکی از مراکز مهم هیتالیان بوده و جایگاه واقعی آن را «غور» در جنوب قندوز (south of Kunduz) دانسته‌اند (Korbanov-6, pp.5). از طرفی «لازار» مورخ ارمنی در اشاره به حمله هیتالیان و شکست پیروز و فتح مرزهای شرقی ایران، می‌گوید تعدادی از افراد فراری از جنگ، به ورکان رسیدند و هریک به شرح این واقعه غم‌انگیز پرداختند. این سخن لازار نشان می‌دهد که هیتالیان به گرگان نرسیده و تا خوارزم پیش رفته بودند (Bivar, p.199). بنابراین هیرکانی (گرگان) را که برای ایرانیان از لحاظ موقعیت استراتژیکی و اقتصادی بسیار حائز اهمیت بود، نباید جزء مناطق تصرفی هیتالیان محسوب داشت و اقدامات برخی شاهان ساسانی از جمله یزدگرد دوم در برآوردن حصار دفاعی و بناهای تدافعی، لاقلاً مانع از سلطه همه‌جانبه هیتالیان بر این منطقه شد.

پیروز، همچون یزدگرد دوم برای مقابله با تاخت و تازهای کیداریان و به ویژه هیتالیان در بنیاد بناهای محصور و دیواره دفاعی در هیرکانی و مرز شرقی آن کوشید، به گونه‌ای که طبق گزارش بلعمی، «پیروزشاه، سه شهر بناکرد: یکی به حد ری، رام پیروزآباد، دیگر به حد گرگان نام او روشن پیروز (Rawešn-pērōz) و به حد دیگر آذربایگان نام او شهرام پیروز» (بلعمی، ص ۹۵۴). ثعالبی نیز می‌نویسد: «پیروزشاه میان گرگان و باب صول شهری بساخت و آن را روشن

پیروز نامید.» (ثعالی، ص ۳۷۱) منظور مورخان اسلامی از باب صول همان باب چول می‌باشد. جایگاه شهرستان روشن پیروز هنوز تعیین نشده است، اما در کاوش‌های تورنگ‌تپه، مهری به‌دست آمده که نام شهرستانی به‌نام خسرو شاد پیروز (Husro-shad-pèroz) بر آن درج گردیده است (Gyselen, p.50). گردیزی نیز به ساخت قصبه گرگان به‌دست پیروز صریحاً اشاره می‌کند (گردیزی، ص ۲۹) که البته این قصبه را باید شهری همچون «شهر یزدگرد» و در منطقه هیرکانی و یا مجاورت آن محسوب داشت.

حضور هپتالیان در مرزهای منطقه مهم هیرکانی و سلطه آنها بر سرزمین‌های شرقی این ایالت تا روزگار سلطنت قباد ادامه داشت و قباد بعد از شکست پدرش، مجبور به پرداخت خراج سالیانه به هپتالیان^(۲) شد. سکه‌های ساسانی با نشانه‌هایی از زبان هپتالی که در زمان بلاش و قباد (۵۳۱-۴۸۸ میلادی با یک وقفه) تا اوایل فرمانروایی خسرو اول در آسیای مرکزی به‌دست آمده است، و همچنین مطالعه سکه‌شناسی در مرو، نشان می‌دهد که ساسانیان در فاصله زمانی میان شکست پیروزشاه تا زمان قباد، کنترل خود را بر این ناحیه از دست داده‌اند (Korbanov, pp.67,171). اما قباد بعد از مدتی از پرداخت خراج امتناع ورزید. این مسئله از فقدان ضرب سکه‌های قباد در دو دهه اول فرمانروایی‌اش و ظاهر شدن سکه‌های قباد از سال بیست و دوم فرمانروایی وی برمی‌آید و پس از این زمان، ضرب سکه‌های ساسانی بدون وقفه تا زمان پایان فرمانروایی خسرو دوم در مرو تداوم داشت (Ibid, p.172). بنابراین ساسانیان مجدداً تسلط خود را بر این ناحیه به‌دست گرفتند و به نظر می‌رسد که حتی واقعه مزدک و عزل موقت قباد هم در این سلطه تغییری ایجاد نکرد^(۳). موفقیت قباد در غلبه بر هپتالیان و استقلال طلبی‌های اقوام شرقی ایران، از آنجا پیداست که طبق گزارش مورخان، گفته شده است که تا روزگار قباد، خاندان جشنسلف بر طبرستان که هیرکانی نیز جزء آن محسوب می‌گردید تحت سلطه ساسانیان، حکمرانی می‌کردند اما از روزگار قباد این پادشاه فرزند خود، کاوس را بر آنجا گمارد و به‌طور کاملاً مستقیم اداره این منطقه را به‌دست گرفت.

سپردن گرگان به کاوس که از مدعیان تاج‌وتخت پدر (قباد) بود نشان‌دهنده اهمیت این منطقه در این دوره از تاریخ و از سویی نمایانگر موقعیت این منطقه

به عنوان مکانی است که موجب ایجاد حس قدرت‌طلبی و یا استقلال‌طلبی در بین مدعیان قدرت می‌گردید، زیرا در پناه آن مدعیان قدرت همچون دوران اشکانی درصدد کسب تخت شهریاری پس از قباد برآمدند و این تاج‌خواهی تا پایان دوران ساسانی مکرر رخ داد. در این راستا، انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱) نیز در آغاز سلطنتش با مدعی تاج‌وتخت خویش کاوس (برادرش) و یاری‌دهندگان طبری وی (که گرگانیان نیز جزئی از آنها بودند) درافتاد و پس از غلبه بر آنها برای تسلط بیشتر بر ایران‌زمین و پیشگیری از وقوع رخدادهایی از این قبیل، آنرا به چهار پادگوس تقسیم نمود و بر هریک، پادگوسپانی گمارد که هیرکانی نیز تحت پادگوس خوراسان به همراه طبرستان در زمره حکمرانی پادگوسپان مشرق ایران قرار می‌گرفت که این امر هرچند در روزگار شاهنشاهان مقتدری چون انوشیروان نتایج مثبتی دربر داشت، هنگام آشفتگی ایران و بحران‌های جانشینی اواخر دولت‌مداری ساسانیان نتوانست از استقلال‌طلبی و تاج‌خواهی برخی مدعیان بکاهد و سبب گردید که مدعیان حکومت، پادگوس خوراسان (شرق ایران) را در پناه منطقه مستحکم و استراتژیک طبرستان و به‌ویژه گرگان در اختیار خویش گرفته و کوس جداسری از دولت مرکزی نوازند.

به هر حال، با احداث دیواره دفاعی گرگان و با تکمیل شدن آن در پایان سده ششم میلادی (OmraniRekavandi and sauer, p.206)، ساسانیان به‌گونه آسان‌تری توانستند در مقابل هجوم خصم شرقی بایستند و از این پس، هیچ گزارشی مبنی بر ناکامی ایرانیان در مقابل اقوام شرقی (که شاید با تسامح بتوان آنها را همان توارنیان مطرح در اساطیر ایرانی خطاب کرد)، ملاحظه نمی‌گردد بلکه با وجود حضور نیروهای تازه‌نفس و مخرب همچون ترکان که با دشمنان غربی ایرانیان (روم) نیز در ارتباط هستند این دشمنان از سرزمین‌های ایرانی طرفی نبسته و حاصلی نیندوختند و ساسانیان با اینکه گاه در دو جبهه (شرق و غرب) درگیر بودند به سهولت بر اینان غلبه یافتند. در این خصوص، گفتنی است پس از این‌که ایرانیان از بنای دیواره دفاعی کارآمد گرگان برآسوند، درصدد انتقام از هپتالیان که شکست سختی بر ایرانیان - با کشتن شاهنشاهی ساسانی و اخذ غنایم پر بها - وارد آورده بودند، برآمدند و هپتالیان که «قلمرو آنها از نیمه دوم قرن ششم میلادی از شمال به ترک‌های خاقان و از جنوب با امپراتوری ساسانی هم‌مرز بود» (Korbanov, p.184) نخستین خصمی بودند که از بنای دیواره دفاعی

گرگان زیان دیدند. در این باره آمده است که انوشیروان برای نشان دادن قدرت خود سپاهی را از گرگان به شمال شرقی به حرکت درآورد. خاقان بی‌درنگ با او وارد مذاکره شد و بخش بزرگی از سرزمین هپتالیان را به ایران واگذار کرد (دینوری، ص ۷۲؛ رجبی، ص ۲۹۷).

بدان‌گونه که از شواهد تاریخی و باستانشناسی برمی‌آید، ایالت مستحکم و دفاعی گرگان، به منزله پایگاه مهم ساسانیان در شرق سرزمین‌های ساسانی محسوب گشته و کارکرد بسیار مهمی در سازماندهی نبردها با دشمنان شرقی داشت و به ساتراپی درجه اول (خویشاوند) و مهم واگذار می‌شد، به‌گونه‌ای که در زمان حکومت خسرو دوم، این شاهنشاه «بندوی و بسطام را که خالان او بودند، به خراسان فرستاد و گرگان (هیرکانی) و ری به ایشان داد.» (بلعی، ص ۱۰۸۶) اما برخی از همین ساتراپ‌ها و یا مدعیان تاج و تخت در برخی موارد با پناه‌گرفتن در این ایالت و با توجه به موقعیت مهم آن توانستند گرفتاری‌های بسیاری برای شاهنشاهان واپسین ساسانی بیافرینند. به طوری‌که، گوستهم یا بسطام با خسرو دوم مخالفت نمود و ادعای استقلال کرد (Spiegel, p.501) و به این دلیل که فرمانروایی بخش‌های شمالی کشور (به ویژه پایگاه مهم هیرکانی) را به عهده داشت، به مدت هفت‌سال به نام خود با عنوان ویستهم پیروز در ابرشهر (APL)، سکه ضرب نمود (Daryae, p.441).

بنابراین، موقعیت مستحکم شرق ایران و اهمیت استراتژیکی و سیاسی این منطقه موجب شد که در هنگامه بحران جانشینی و سیاسی که در اواخر شهریاری ساسانیان دامنگیر آنها شده بود، ساتراپ‌های این منطقه نیز ادعای شهریاری نموده و نیز از سوی برخی این دعوی پذیرفته گردد. با این وجود، و با اینکه در آستانه هجوم تازیان، ممالک مشرق مروالرواد از تسلط ایران خارج شده و ولایات ساحلی بحر خزر در تصرف یکی از سرداران دیلمی بود که او را «مورتا یا موتا» می‌خواندند (کریستن سن، صص ۶۴۸-۶۵۰)، نقش هیرکانی به عنوان پایگاه مهم سیاسی-نظامی ساسانیان در شرق با دیواره دفاعی مستحکم، در هنگام واپسین شاهنشاه ساسانی و هنگامی که این شهریار در مواجهه با خصم نوظهور غربی (تازیان) چاره‌ای جز گریز در خود ندیده بود، بدان‌گونه بود که می‌توانست با پناه دادن به این شهریار نگون‌بخت، مانع از بسته شدن طومار دولت ساسانیان گردد و ساتراپی این منطقه این توان را، با وجود از دست رفتن پایتخت

ساسانی و سرزمین‌های غربی در خود می‌دید که پیشنهاد پناهندگی را به یزدگرد سوم داد اما از بخت بد، گویا این شهریار به اهمیت این پایگاه مهم که اسلاف وی در استحکام آن بسیار کوشیده بودند آگاه نبود و با رد این پیشنهاد مسبب غروب دولت ساسانی گردید.

نتیجه

با سلطه ساسانیان بر قلمرو اشکانی و در مقابله با خطرات تهاجمی که از سوی مخالفان شرقی (چه پارتیان مدعی تاج‌وتخت که شرق ایران و به ویژه گرگان را به عنوان پایگاه خویش برگزیده بودند و چه صحراگردان شرقی) برای دولت نوپای ساسانی رخ می‌داد، شهریاران ساسانی با انتقال بخشی از نیروی نظامی خویش به گرگان، افزون بر استفاده از موقعیت مهم سوق‌الجیشی این شهر و پناه‌گرفتن در مرزهای طبیعی این ایالت، به ساخت حصارها و دیواره‌های دفاعی نیز اقدام نمودند و این امر به‌ویژه از اواخر سده چهارم و در مواجهه با قبایل نیرومند، به طور جدی‌تری دنبال شد و دیواره‌های دفاعی نیرومندی شهر گرگان را به عنوان ایالت مستحکم مرزی مطرح نمود که در کنار توان اقتصادی موجود در آن، این شهر تبدیل به یکی از ایالات مهم و دست‌اول ایران‌شهر گردید و پذیرای حکمرانی خویشان درجه اول شهریاران ساسانی شد و پایتخت شرقی ساسانیان گردید و هرچند این اهمیت، گاه و در هنگام بروز بحران در دولت مرکزی، موجب بروز و ظهور مدعیان قدرت در این ناحیه علیه تاجداران ساسانی گردید و برهه‌هایی از عصر ساسانی را به زدوخورد برای تصاحب تاج‌وتخت بدل نمود، برآوردن استحکامات تدافعی و دیواره دفاعی گرگان از جمله مهم‌ترین عوامل برآسودن ساسانیان از تهاجمات مکرر و مقتدرانه صحرانشینان آسیای میانه و حفظ قلمرو شرقی ایران در واپسین دوران حکومت ساسانیان بود. وجود اقتصاد نیرومند کشاورزی به‌همراه سیستم پیشرفته آبیاری و کانال‌های آبرسانی، حاکی از آنست که افزون بر اهمیت استراتژیک گرگان به عنوان پایگاه تدافعی ساسانیان در مقابل خطر تهاجمات شرقی، این شهر با وجود سایت‌های مهم ضرب سکه، دارای سیستم اداری خاصی بوده که در پیشبرد اهداف سیاسی - اقتصادی ساسانیان نقش فعالی را ایفا می‌نموده است.

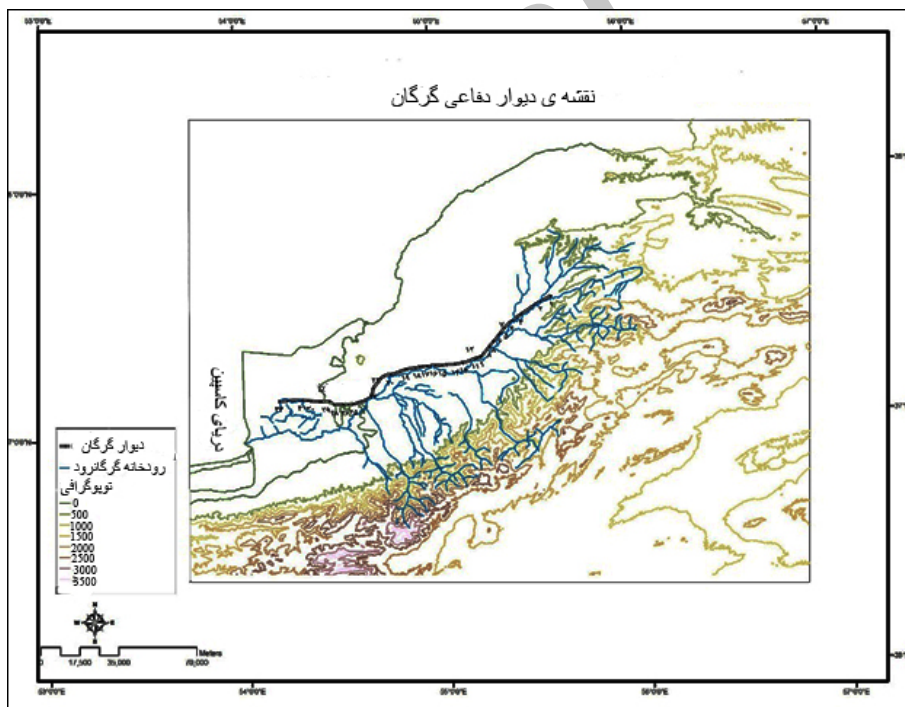
پی‌نوشت

۱- الیزه (Eliseaus) مورخ ارمنی در ذکر وقایع زمان شاپور دوم از آنها به نام کوشان‌ها یاد می‌کند (Eliseaus, p.30).

۲- پروکوپوس در شرح حملهٔ پیروزشاه به اقوام مهاجم شمال شرق ایران صریحاً به هپتالیان اشاره می‌کند و آنها را از نسل هون‌ها ذکر می‌کند. (Procopius, p.15, I.III.pp.2-8)

۳- در واقع، با اینکه گفته شده است: «زمانی که قباد به دلیل حمایت از مزدک، معزول و زندانی شد، پس از مدتی توانست به نزد هپتالیان فرار کند و با کمک هپتالیان بار دیگر تخت پادشاهی را به چنگ آورد» (Bivar, p.199)، اما هیچ سخنی از واگذاری سرزمینی در ازای این کمک به هپتالیان از سوی قباد به میان نیامده است.

ضمیمه



نقشهٔ (۱) دیوار دفاعی گرگان از بخش شرقی کمیشان تا مرز کوه‌های پیشکمر (تهیه شده با استفاده از نرم‌افزار ARC GIS)

منابع

- الطبری، ابی جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، الجلد الاول، الجلد الثاني، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، ۱۲۶۹.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۴۱.
- حسینی، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، انتشارات کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۳۳.
- دینوری، *اخبار الطول*، ترجمه محمد صادق، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.
- رجبی، پرویز، *هزاره‌های گمشده، ساسانیان فروپاشی زمام‌داری ایران باستان*، جلد پنجم، نشر توس، تهران، ۱۳۸۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- عریان، سعید، *متون پهلوی*، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۲.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۹.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود (۴۴۳-۴۴۲ هـ.ق)، *تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی*، نشر بنیاد فرهنگ هنر، تهران، ۱۳۴۷.
- Afram, M., "Hunnic coinage," *Encyclopedia Iranica*, (ed) Ehsan Yarshater, vol. XII, New York, 2004.
- Altheim, F., "Attila et les Huns," traduction de Jacques Marty, Payot, Paris, 1952.
- Altheim, F., S., R., "Ein asiatischer staat feudalismus unter den sasaniden und ihren nachbarn," *Limes-verlag*, Wiesbaden, Mcmliv, Germany, 1954.
- Ammianus Marcellinus, translation by John C. Rolfe, vol. II, William Heinemann LTD, Cambridge Massachusetts and Harvard University press, London, 1956.
- Ammien Marcellin, "Ammien Marcellin jorandès frontin," traduction en Francaes de M. Nisard, M DCCC. LXIX, Impeurs de la Instute de France bue Jacob, Paris, 1956.
- Bivar, A. D. H., "Hephthalites," *encyclopaedia Iranica*, XII, ed Ehsan Yarshater, Columbia university, New York, 2004.
- Bivar, A. D. H., "Gorgan – pre – Islamic history," *encyclopedia Iranica*, Vol V, 1991.
- Cameron, G., "Agathias on the Sassanians," *Dumbarton Oaks Papers*, Vol. 23/24, 1970.
- Christensen, A., "La Iran sous les Sassanides," Ejnar Munksgaard, Copenhagen, 1944.
- Daryaei, T., "Sasanian Persia (ca. 224-651 C.E.)," *Iranian Studies*, Vol. 31, No. 3/4, A Review of the "Encyclopedia Iranica", Taylor & Francis, Ltd. on behalf of International Society for Iranian Studies, 1998.

Eliseus, The history of Vartan and of the battle of the Armenians: containing an account of the religious wars, translated from the Armenian by C.F. Neumann, London, 1830.

Enbil, W, "zu den krieges des Sassaniden Schapur I, sitzungsberichte der rischen Akademie der wissenschaften, "München, in kommission beim Biederstein verlag München, Germany, 1949.

Ghirshman, R, "Les Chionites-Hephtalites, "tome .LXXX, LeCaire imprimerie de la Institut Français de archéologie orientale, Paris, 1948.

Gignoux, P, "Les quatre inscriptions du Mage Kirdir, union académique internationale association pour l'avancement des études Iraniennes, Paris, 1991.

Göbl, R, Dokumente zur Geschichte der iranischen Hunnen in Baktrien und Indien, Wiesbaden, 1967.

Goebel, R, Aufbau der Münzprägung (des Sasanidenstaates). In: F. Althelm - R. Stiehl, *Ein asiatischer Staat*. (Wiesbaden), 1954.

Gubaev, A. G, Loginov, S. D, Nikitin, A. B., "Coin finds from the Excavations of Ak-Depe by the Station of Artyk, "Iran, Vol. 31, 1993.

Gyselen, R, "la géographie administrative de la empire sassanide," vol. 1, 1 étude de la civilisation du Moyen-orient, Paris, 1989.

Khlopin, I, "die reiseroute Isidors von Charax und die oberen satrapien Parthiens, "Iranica antiqua, XII, 1977.

Korbanov, A, "the Hephthalites Archaeological and historical analysis, " PhD thesis submitted to the Faculty of Historical and Cultural Sciences of the Free University, Berlin, 2010.

Lecomte, O, "Gorgan and Dehistan: the north-east frontier of the Iranian empire," Actes de la conférence British Academy Conference, *After Alexander, Central Asia before Islam*. Londres, 2007.

Marquart, J, "Eransahr nach der geographie des ps. Moses Xorenaci, " weidmannsche buchhandlung, Berlin, 1901.

Omrani Rekavandi, H, "At the frontiers of the Sasanian empire: The Gorgan and Tammishe walls in the northern Iran, " *proceedings of the 6 International congress on the Archaeology of the ancient near east (2008)*- Sabienza, università di Roma, Wiesbaden, 2010.

Omrani Rekavandi, H, Sauer, E. W, Wilkinson, T, Abassi, G.H, Priestman, S, Safari Tamak, E, Ainslie, R, Mahmoudi, M, Galiatsatos, N, Rostai, K, Jansen Van Rensburg, J, Ershadi, M, Macdonald, E, Fattahi, M, Oatley, Ch, Shabani, B, Ratcliffe, J, Steven, Usher-Wilson, L, Sasanian Walls, Hinterland fortresses and abandoned ancient Irrigated Landscapes: The 2007 season on the Great Wall Gorgan and the Wall of Tamishe, "Iran, vol. XLVI, 2008.

Patkanian, M.K, "de une histoire de la dynastie des sassanides d'après les renseignements pourins par les historiens Arméniens, traduit du Russe" par M. Evariste Prudhomme, M DCCC.LXVI, L'imprimerie Impériale, Paris, 1866.

Pigulevskaja.N, "Les villes de l'état Iranien aux époques Parthe et Sassanide, preface de Claude Cahen, Mouton & Co la Haye", Paris, 1963.

Procopius, "History of the wars, "Book I and II, translation H.B. Dewing, vol. I, William Heinemann Ltd, Cambridge Massachusetts, Harvard University press, London, 1954.

Schippmann, K, "Grundzuge der geschichte des sasanideschen reiches", Wissenschaftliche Buchgesellschaft, Darmstadt, 1990.

Spiegel, FR, "Eranische Alter thumskunde, Verlag von Wilhelm Engelmann", Leipzig, 1878.

Trinkaus, K.M, "The Partho-Sassanian northeast frontier: settlement in the Damghan plain, Iran", a dissertation in anthropology, university of Pennsylvania, 1981.

Archive of SID